

030799

DIA

ÇEHÂR MAKÂLE

Burney, Syed Hasan

A critical survey of the anecdotes relating to Ibn Sina in the Chahar Maqalah .-- 1956 ISSN:
0378-0856 : Indo-Iranica, vol. 9 ii pp. 32-44, (1956)

; Ibn al-Sinā; Avicenna

1414 BURNEY, Syed Hasan. A critical survey of the anecdotes relating to Ibn Sina in the Chahar Maqalah. *Indo-Iranica* 9 ii (1956), pp. 32-44

28 MAYIS 1993

Chahar Mahalahite
Ibn Sina ile ilgili fıkralarda
ilgili bir eleştirel tetkik

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Çehar Mahale

238 NEJAD, Aaron. Bakhtiari: village and nomad weavings from the Chahar Mahal. *Hali: Carpet, Textile and Islamic Art*, 124 (2002) pp.96-103.

04 EYLÜL 2006

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

عزتی پرور، احمد (ناقد و توصیف کننده)

۹۴۵- «چهار مقاله»، گنجینه، بیابلی، ۳۶

Çehar Makale ص ۱۱۸-۱۲۱، فارسی

کد پارسا: ۸۰۸-۴۶۸۸

عنوان متن نقد شده:

چهار مقاله، محمد بن عبدالوهاب قزوینی [به کوشش]

کتاب نویسنده کتاب احمد نظامی عروضی سمرقندی است.

چهار مقاله

02 ŞUBAT 1994

- 030999 ÇEHAR MAKALE
- 140523 NIZAMI-I ARUZI

النظامی العروضی (القرن السادس)

چهار مقالة

ترجمه عن الفارسية عبد الوهاب عزام ويحيى الخشاب

طبع بالقاهرة عام ۱۹۴۹

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

24 NISAN 2008

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

طرفه، محمد (ناقد و توصیف کننده)

۹۴۴- «چهار مقاله نظامی و سبک

مینی مالمیس»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، بیابلی

۷۵ و ۷۶، ص ۱۲۴-۱۲۵، فارسی، کتابنامه: ۱۲۵

کد پارسا: ۴۶۶۶۲-۴۶۶۶۲ *Nizami-i Aruzi*

عنوان متن نقد شده:

چهار مقاله، نظامی گنجوی

چهار مقاله: گرایش های ادبی

ظهیری سمرقندی، محمد بن علی

(سده ۶)

سندبادنامه. (شماره ۶۳۳۹)

نثر قدیم

625. NEZAMI-E 'ARUZI. «Le «Čahār Maqālè» di Neẓāmi 'Aruzi» — traduzione Italiana a cura di Vercellin, Giorgio. *Studi Iranici - 17 Saggi di Iranisti Italiani* —, Centro Culturale Italo-Iraniano, Roma, 1977, pp. 111-171.

- NIZAMI-I ARUZI

- ÇEHAR MAKALE

799 FEO

27 ŞUBAT 2008

JOURNAL

OF THE

ROYAL ASIATIC SOCIETY

OF

GREAT BRITAIN & IRELAND.

January,



1899.

JANUARY 15TH.

SCHMIDT PERIODICALS GMBH
D-8201 Bad Feilnbach 2
W. Germany

613

ART. XVIII.—*The Chahár Maqála* ("Four Discourses") of *Nidhâmi-i-'Arûdi-i-Samarqandî*. Translated into English by EDWARD G. BROWNE, M.A., M.R.A.S.

IN my article on *The Sources of Dawlatshâh*, which appeared in the January number of the Journal, I have already spoken of the excellent work which I now have the pleasure to present in English dress. For my translation I have used the Tihrán lithographed edition of A.H. 1305, which I have carefully collated throughout with the older of the two British Museum MSS. (Or. 3,507, dated A.H. 1017), and, in all doubtful passages, with the second MS. (Or. 2,955, dated A.H. 1274) also. These MSS. are fully described in Rieu's *Persian Supplement*, pp. 244-245 and 265, Nos. 390 and 418. It remains only to say a few words concerning the author and the book.

The *Chahár Maqála* contains, as its name implies, four discourses, each of which treats of a class of men deemed by the author indispensable for the service of kings, to wit, (1) scribes (*dabirân*) or secretaries; (2) poets; (3) astrologers; and (4) physicians. Each discourse begins with certain general considerations on the class in question, which are afterwards illustrated by anecdotes, drawn, in large measure, from the personal reminiscences of the author, who was himself a court-poet and a frequenter of royal assemblies. The total number of these anecdotes, which constitute at once the most entertaining and the most valuable portion of the book, is about forty, an average of ten to each "discourse." So far as I know, only two of them, one concerning Firdawsî and the other about 'Umar Khayyâm, have hitherto been cited from this work. Of these the first (translated by Ethé in vol. xlviii of the

130
- *Chahar Makala*
- *Nizami-yi Aruzi*

133-132
Nizamı Asvat

كتاب

چهارمقاله (أربع مقالات)

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
6304
509.297
SEM.Ç

لؤلفه
نظامي عروضي سمرقندي

مع ترجمة
محمد بن يونس

استاذ اللغات الشرقية في الجامعات المغربية

118 MAYIS 1991

إلي وقال : هل هناك نظامي غيرك؟ قلت : بلى ، أيها الملك ، هناك نظاميان آخريان ، أحدهما سمرقندي ، ويقال له المنيري ، وآخر نيسابوري ويدعونه النظامي الأثيري ، وأنا العبد يدعونني النظامي العروضي ، قال : هل أنت أحسن ، أم هما؟ فأدرك الأمير عميد أنه قال ما لا يحمد ، ورأى الملك متغيرا ، فقال : أيها الملك ، ذاك النظاميان معربدان والخمر ستجعلهما يعربدان معا في مجلسنا ، فيأتيان بما لا تحمد عقباه ، فقال الملك ، على سبيل التطيب : انتظر حتى ترى هذا ، ويحتسي خمسة أكواب من الخمر ، ويتقابلوا في المجلس ، فنرى من هؤلاء الثلاثة ، من هو أشهر النظاميين ، فقال الأمير عميد : إني رأيت ذينك كليهما وأعرفهما حق المعرفة ، ولكني لم أر هذا ، ولم أسمع شعره ، فإن سبق في هذا المعنى ، وقال بيتين ، ورأيت طبعه ، وسمعت شعره فإني سأقول من أشعر الثلاثة ، فتوجه الملك إلي وقال : هيا أيها النظامي ، حتى لا نخجلنا وحينما تقول ، قل كما طلب الأمير ، عميد ، وفي هذا الوقت ، كان لي طبع لائق بخدمة الملك ، فالقريحة فياضة ، والخاطر وهاج ، وكان أكرام ذلك الملك وإنعامه ، قد أوصلاني إلى هذه الدرجة ، انه على البديهة أت الروية ، فتناولت القلم ، وما دارت كأسان من الحميا حتى قلت هذه الخمسة الأبيات :

نحن النظاميين يا مليكا ثلاثة بروحنا نفيديكا
عبدك في «ورساد»⁽¹⁾ بعرضك احتمي وذانكم ب «مرو» في أوج السما
إنا جميعا في فنون القول بنا «خراسان» زهت في الحفل
فان يكن لنا بيان يسحر تعنو البلاغة له وتقهقر
فإني بحضرة المليك فـقـتـها بشرف سميك

فلما عرضت هذه الأبيات أدّى الأمير عميد الخدمة ، وقال : أيها الملك ، أنا شخصيا لا أعرف من شعراء النهر وخراسان والعراق من له طبع النظاميين ، بحيث يستطيع أن

وقالت ، لست محتاجة إلى ذلك ، فكتب صاحب البريد إلى الحضرة وعرض الأمر على السلطان ، فأصدر أمره بأن تخرج تلك الفاضلة من طبرستان ، بسبب هذا الفضول الذي ارتكبت ، وان تجرد من بيتها . وأسند أمره إلى السيد أبي بكر اسحاق الكرامي ليعمر بذلك المال رباط «جاهه» الذي هو على قارعة طريق نيسابور ومرو ، وعلى حدود «طوس» ، فلما وصل الأمر إلى طوس امتثلوا وعمر رباط «جاهه» من ذلك المال .

حكاية

في التاريخ الذي كنت فيه (أنا العبد) بخدمة مولاي ملك الجبال ، نور الله مضجعه ورفع في الجنان موضعه كان لذلك العظيم اعتقاد قوي في حتي ، وفي تربيته (كانت) له همة عالية ، غير أن نبيلاً من أولاد نبلاء مدينة بلخ ، عمرها الله ، وهو الأمير عميد صني الدين ، أبو بكر محمد بن الحسين «الروانشاهي» أتى يوما إلى حضرة العميد ، نصر وهو شاب فاضل مفضل كاتب مجيد ، مستوف لشروط الأدب ، ذو حظ من ثمراته ، وقلب مقبول ولسان ممدوح ، فأتانا في هذه الحال ، ولم أكن قد التحقت بالحضرة ، وجرى في المجلس على أمر الملك ، أن أطلبوا النظامي ، فقال الأمير العميد صني الدين : هل نظامي هنا؟ أجابوه : نعم ، فحسب هو هكذا : انه النظامي المنيري ، فقال : آه ، يا له من شاعر مفلق ، ورجل شهير ، فلما وصل الرسول وطلبني لبست حذائي ، فلما وصلت أدبت واجب الاحترام ، وجلست بجانبه ، فلما دار به الشراب قليلا ، قال الأمير عميد : أنا لم أقصد هذا النظامي ، أنا قصدت نظاميا آخر ، ولست أعرف هذا بعينه ، حينئذ رأى الملك قد تغير ، وفي الحال ، توجه

(1) اضطررنا إلى الإبقاء على تسكين هذه الكلمة ، كما هي في الفارسية . وقد سبق في الصفحة 93 أننا أبقينا على التسكين في كلمة «رستم» بالبيت .

11 AGUSTOS 1992

11 AGUSTOS 1992

مجموعه مقالات

عباس اقبال آشتیانی

شامل یکصد و یک مقاله

بامقدمه و تصحیح آقای دکتر محمد برسیانی

ناشر
کتابفروشی خیام

سال ۱۳۵۰

مقالات اقبال آشتیانی - انتقادات بر حواشی چهارمقاله

در غالب مراسلاتی که حضرت استاد ی بنده را بشرف قرائت آنها نایل میسازند این روح انصاف و حقیقت جویی کاملاً نمایان و فخره ذیل نمونه ای از آن است :
حضرت استاد ی در مرقومه مورخه ۲۶ آبان ۱۳۰۹ به بنده نگارنده چنین مرقوم داشته اند : " سپس بدون هیچ ملا حظه از بنده و بدون هیچ تعارفی چنانکه شیوه مرضیه خودتان است آنچه مؤدای اجتهاد خودتان است چه برله بنده و چه بر علیه من ذکر خواهید فرمود و این رامیدانید که بنده اصلاً و مطلقاً از رد عقاید خودم از کس که مثل سرکار یا امثال سرکار غرض بحث از حقیقت باشد (نه مثل فلان و فلان که غرضشان فقط تعنت و بدگویی بود) نه فقط دلگیر نمیشوم بلکه از اعماق قلب مدت العمر متشکروم ممنون خواهم شد "

بنابراین در جوابی که بنده بر " انتقادات بر حواشی چهارمقاله " می نویسم باید خاطر محترم خوانندگان مسبق باشد که غرض نه مجادله است و نه اعتراض باینکه چرا کس بر حواشی چهارمقاله بعقیده خود غلطیائی گرفته و مشکلاتی راحل کرده است بلکه غرضم غیر از ایراد پاره ای ملا حظات تاریخی که ذیلاً بعرض میرسد متوجه ساختن ذهن عموم است به بعضی نکات اساسی که بعقیده اینجانب رعایت آنها از کشف هر نوع حقیقتی از این قبیل واجب تر است و اصلاً وصول بآنها منظور کلی و کمال مطلوب هر مرد ادب دوست معرفت خواهی است .

باید تصدیق کرد که کشف فلان مطلب تاریخی یا لغوی و تحقیق در صحت یا سقم فلان سنه یا فلان اسم و تعیین اسم پدر یا مادر یا جلد یا مولد فلان شاعر یا نویسنده هر قدر هم مهم و جلیل جلوه کند باز منزلت و قدر کشف امریکا و راد یوم و قوانین نیوتون و آین شتاین و امثال آنها را ندارد که مثل ماکم ظرفان آنرا با ساز و سرنابرسر هر کوی و برزن بگوش عامه مردم بکشیم و آکادمی استخپلم را مثلاً بدان جایزه ادبی نوبل بخود دعوت نمائیم .
محیط زندگانی ادبی و فکری ما بوسعت مکان و زمان نامحدود است ، آنچه را که ما امروز وسایل زندگی و تعیش و تمتع خود میگوئیم نتیجه زحمت و همت و صرف عمریست که از جانب عموم افراد نوع بشر ازاد و ارقابلی تاریخی تاکنون بعمل آمده و حالیه نیز عموم مردم و ملل عالم در تکمیل آن میکوشند ، اگر واقعاً کسی می خواهد نسبت بمعاصرین خود و آیندگان مفید

بعضی ملاحظات

در باب

انتقادات بر حواشی چهارمقاله

آقای بدیع الزمان خراسانی در شماره ۵- ۶ مجله آرمان مقاله ای بعنوان " انتقادات بر حواشی چهارمقاله " نوشته اند که گویا دنباله نیز دارد و در آن بر تحقیقات ذیقیمت حضرت علامه استاد آقای میرزا محمد خان قزوینی مد ظله انتقاداتی نموده و چند فقره از آنها را که بعقیده خود " مخالف تواریخ معتبر یا متناقض دیده " رد کرده اند .
چون بنده نگارنده بعد از مطالعه دقیق انتقادات منتقد محترم اکثر آنها را وارد ندیدم و در ضمن دقت بیشتر پاره ای ملا حظات بنظرم رسید لازم دانستم که بنشر آنها بپردازم تا کسانی که از اینگونه مطالب خالی الذهنند بخوانند چند سطر انتقاد بظلا لت نیفتند و ضمناً بیشتر آنچه در قرائت يك مقاله صرف وقت میکنند دقت و انصاف بخرج داده در باب صحت یا سقم انتقادات مزبور حکمیت نمایند .
حضرت علامه نحیر آقا میرزا محمد خان قزوینی دامت برکاته را بنده از نزدیک دیده ام و قریب چهار سال شرف خوشه چینی از خرمن فضایل و کمالات ایشان را داشته و آنچه این مخلص از انصاف و حقیقت دوستی و علم و فضیلت اخلاقی از آن بزرگوار مشاهده کرده ام مرتبه ها بالا تر از آن چیزی است که از مطالعه حواشی چهارمقاله او امثال آن استنباط میشود و تفصیل آن فضایل و معلومات که علما و بزرگان اهل ادب را مفتون کرده و برای ایرانیان در خارج و داخل مایه سر بلندی و مباهات شده است ، در این مختصر نمیگنجد .

حضرت استاد ی برخلاف آنچه شاید بعضی بیخبران تصور کنند در مرحله تفحص حقایق و روشن ساختن مبهمات و مشکلات با عشق سوزان قدم بر میدارند و بعد از آنکه به اعلی درجه امکان بمنابع موجوده و باسناد و شواهد مربوط بموضوع تحقیق مراجعه کردند باز با انصاف و احتیاطی که لازمه هر مرد محقق غیر مفروری است نتیجه استنباطهای خود را بیان میفرمایند و از دادن حکم قطعی غالباً خودداری میکنند .
۱- باید در نظر داشت که چهارمقاله بیست سال قبل بطبع رسیده و حواشی آن یکمده یادداشتی است مختصر بقصد روشن کردن مطالب متن کتاب نه بعنوان کتابی در تحقیقات ادبی .



03632
 Talm-Terbiye
 130253
 Nigami-i Sarafi
 140524
 Çehar Makale
 030755
 Beyhaki Muh. b. H. H.
 020782
 Tarih-i Beyhaki
 130325

اوست بسم الله الرحمن الرحيم

باب دل راهست مفتاحی عظیم



فصلنامه اسناد، مطبوعات و متون
 دوره دوم، سال پنجم، شماره هفدهم، پاییز ۱۳۹۱

صاحب امتیاز: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
 مدیر مسئول و سردبیر: رسول جعفریان
 مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: کاظم آل‌رضا امیری
 مدیر هنری: رضا سفیدکوهی
 ویراستار: مرضیه راغبیان
 حروفچینی: آذر سرخانی
 لیتوگرافی: نقره‌آبی
 چاپ جلد و متن: نقره‌آبی
 ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

مقالات مندرج در پیام بهارستان، مبین آرای نویسندگان آنهاست
 پیام بهارستان در ویرایش مطالب آزاد است
 استفاده از مطالب پیام بهارستان با ذکر منبع آزاد است

نشانی: تهران - میدان بهارستان - کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
 کد پستی: ۱۱۵۷۶۱۳۴۱۱
 تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۹۶۴۱۱۹
 دورنگار: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۱۴۲۹
 سایت: www.Ical.ir
 ایمیل: Payam@ical.ir

بررسی آداب و فنون دبیری در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با چهار مقاله نظامی عروضی

علی محمد پشت‌دار^۱
 آزاده متحمل^۲

درآمد

در فرهنگ معین، ذیل کلمه دبیر نوشته شده: نویسنده، منشی، کاتب، درس خوانده و با سواد. ضمناً این کلمه از پهلوی گرفته شده و دبیری و نویسندگی و کتابت، از مشاغل مهم دیوانی به شمار می‌آمده و شغلی مستقل بوده است. به طبع برای آن آداب و فنونی در نظر گرفته می‌شده و هر کسی که به این شغل رو می‌آورده، باید تمام این فنون را فرا می‌گرفته و سال‌ها در این امر تجربه کسب می‌کرده. از جمله افرادی که در این امر دستی داشته و به عنوان دبیر شناخته شده، ابوالفضل بیهقی، دبیری توانا و مورخی نام آور است. وی به خوبی از فنون دبیری آگاه بوده و این دانش را در اثر مهم او، تاریخ بیهقی - که ارزش تاریخی زیادی دارد - می‌توان به خوبی مشاهده کرد و آن را به عنوان منبع موثقی از تاریخ و حتی نمونه‌آگاهی از فنون و آداب دبیری، بررسی کرد. از جمله کتاب‌هایی که این آداب و فنون را می‌توان در آن مشاهده کرد، کتاب آیین دبیری، به ظاهر قدیمی‌ترین این نوع کتاب‌هاست. نویسنده این کتاب خواجه محمد بن عبدالخالق میهنی است.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور am.poshtdar@pnu.ac.ir
 ۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

پیام بهارستان / د ۲، س ۵، ش ۱۷ / پاییز ۱۳۹۱



-Nāzami-i Aruzi

دانشگاه تهران

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

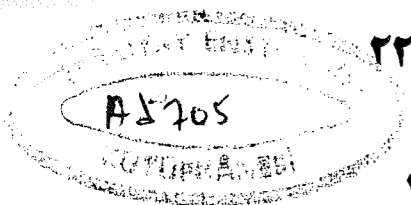
شماره پی در پی ۸۹

«به یاد استاد بدیع الزمان فروزانفر»

زیر نظر: دکتر محمدحسن گنجی رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیر: دکتر حسین بهزادی اندوهجردی

شماره ۱ سال ۲۲



بهار: ۱۳۵۴

دکتر محمدخوانساری

از گروه آموزشی فلسفه

به یاد استاد فروزانفر

چند نکته

در باره چهارمقاله نظامی عروضی

تابستان گذشته توفیقی دست داد و فرصتی ویک بار دیگر چهارمقاله نظامی عروضی را خواندم. از نشر بی پیرایه و ساده اش لذتها بردم، و از حواشی محققانه دانشمندان بر آن بهره ها یافتم.

وقتی دانش آموز دبیرستان بودم، هر وقت در کتاب فارسی متنی از چهارمقاله می آمد، هم باذوق و شوق می خواندم. چند سالی هم که در دبیرستان تدریس می کردم، بخوبی می دیدم منتخباتی که از چهارمقاله بود کلاس را روحی می داد و دانشجو را بر سرشور می آورد. و آنرا بهتر از نشرهای کهن دیگر می پسندیدند و حتی بعضی می رفتند و اصل کتاب را هم تهیه می کردند و اقاماً هم که نشرش نثر نیست، سحر حلال است، تابلو نقاشی است، موسیقی است، جان دارد، و خواننده را با خود می برد و می کشد آنجا که خاطر خواه اوست.

اهل ادب همه می دانند که در این کتاب روایات نادرست و سهوهای فاحش تاریخی فراوان است. همه روایات تاریخی آن باید مشکوک تلقی شود و مورد نقد تاریخی قرار گیرد و الا به گمراهی می کشد.



از

جماعت

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	18578
Tasnif No:	891.5 N12.6

چاپ هشتم - ۲۵۲۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چاپ : چاپخانه حیدری ، تهران
حق چاپ محفوظ است

Gehor Makale ✓

MADE TAYINLANDIĞI
SONRA GELEN DOKÜMAN

25 KASIM 1993

Meccelatu Meemai'l - Lugati'l - Arabiyye
bi-Dimask, c. 65 (sy. 3), d. 503, 1990
makale; 503-518 arasi... (DAMASK)

نسبة بيت في كتاب الشعر لأبي علي

٥٠٢

المنتخب من كنايات الأدباء وإشارات البلغاء : أبو العباس أحمد بن محمد بن أحمد الجرجاني . دار البيان - بغداد ، دار صعب - بيروت . بلا تاريخ .

النكت في تفسير كتاب سيبويه : الأعلام الشنتري - الدكتور زهير عبد المحسن سلطان . معهد المخطوطات العربية (١٤٠٧ - ١٩٨٧) .

التقائض : بيفان . ليدن (١٩٠٨ - ١٩٠٩) .

نهاية الأرب : النويري . المؤسسة المصرية العامة . مصورة عن طبعة دار الكتب .

مع الهوامع : السيوطي . تصوير بالأوفست . دار المعرفة - بيروت . بلا تاريخ .

التعريف والنقد

تصحيح ديوان البستي

الدكتور مصطفى الحديري

أبو الفتح البستي ، علي بن محمد أو أحمد ، عربي من بني عبد شمس ، وإن كان من مواطني مدينة بست الواقعة الآن في أفغانستان غربي مدينة قندهار . عاش في القرن الرابع للهجرة ، وعاصر نشأة الدولة الغزنوية التي كان أحد كتابها ووزرائها ، فعرف طعم السلطة ، وذاق حلاوتها ومرارتها . ومن أقسى ما عاناه إقصاؤه في أواخر أيامه إلى بلاد الترك ، ونبذ هناك وحيداً ليسلم روحه إلى بارئها في بخارى سنة ٤٠٠ هـ أو بعدها بقليل . وقد جمع بين صناعتي الشعر والنثر ، وكانت له فيها طريقة تقوم على الزركشة والتصنيع ، فحينما تقرأ في آثاره تشعر أنه يحك سجاداً عجمية من الكلمات العربية . ولم تكن طريقته تروق أبناء عصره من شعراء بغداد ، وإن أعجبت من جاء بعدهم .

وأكثر شعره خواطر تصاغ في أبيات قليلة ، قريبة الشبه بشعر الرباعيات الفارسية من حيث الروح والمهدف . وقلماً تطول قصائده ، ويكثر في نظمه الجناس ، حتى إن مترجميه عند ما يذكرونه يقولون في وصفه : صاحب التجنيس . وتكثر في نظمه الحسنات البديعية الأخرى ، والأحاجي ، وإنه ليصطاد من الحكم والأمثال ما يناسب غرضه .

وقد طبع ديوانه بلا تحقيق سنة ١٢٩٤ هـ في بيروت ، ثم طبع محققاً سنة ١٩٨٠ م ، بعدما أضاف إليه محققه أشياء مما نسب إلى البستي في كتب التراث^(١) . وعمل الأستاذان لطفي الصقال ودرية الخطيب على تحقيق الديوان وجمع مادة أخرى من كتب الأدب والتاريخ ، فنشره جمع

التعليقات

الدكتور شاکر الفعام

(1) صدرت الطبعة الثانية من ديوان البستي بمدينة بيروت أيضاً ،
بتحقيق الأستاذ الدكتور محمد مرسي الخولي (انظر مجلة مجمع اللغة العربية
بدمشق ، مج ۵۸ ، ج ۳ ، ص ۵۳۶ - ۵۳۷) .

(2) في طبعتي الديوان السابقتين : « بسحره » (ط ۱ / ص ۵ ، ط
۲ / ص ۲۱۹) . وجاء البيت برواية أخرى :

يُبدع في الكتب وفي غيرها بدائعاً إن شاء إنشاءً
(الأنيس في غرر التجنيس : ۴۱۴ ، يتيمة الدهر ۴ : ۳۱۰ ، الوافي
بالوفيات / مجلة المجمع ، مج ۵۸ ، ج ۴ ، ص ۷۳۰ ، ۷۳۶) .

(3) جاءت كلمة (تجريئه) في صدر البيت الثاني على الخطأ في
طبعات الديوان الثلاث ، وفي مختصر تاريخ مدينة دمشق لابن منظور
(۱۸ : ۱۵۶) ، وفي الأنيس في غرر التجنيس : ۴۱۸

- وجاءت على الصواب في تاريخ مدينة دمشق لابن عساكر / مجلة
المجمع ، مج ۶۵ ، ج ۱ ، ص ۱۱

(4) جاءت كلمة (أعيدك) مصحفة في طبعات الديوان الثلاث .
(5) الحبة تدلّ على وحدة وزن ، كما تدلّ على وحدة تقد .

وسياق البيت يرجح أن تفسر (الحبة) بوحدة النقد لابوحدة
الوزن ، والحبة : جزء من ثمانية وأربعين جزءاً من درهم (القاموس
المحيط) .

ووقعت الحبة بهذا المعنى أيضاً في قوله :

فتى نـأيت عن الأجبـ (م) بـة لم يساوا العمر جبه

(۷۰) - ونقلنا في ص ۲۰۰ بيتين [من مجزوء الرمل] أولهما :

كلهم قد أخذ الجا م ولا جام لنا
فليضف إلى تخريجها في ص ۳۶۹ شرح المطول ۴۰۵

(۷۱) - ونقلنا في ص ۳۰۶ ثلاثة أبيات [من الطويل] آخرها :

إذا لم يكن تقصان عمري زيادةً لعلمي فإني والبهية سيان
والصواب : « والبهية »

(۷۲) - ونقلنا في ۳۰۶ أبياتاً [من الطويل] خامسها :

فما غلا في ظلمه وعتوه وأشبه غيراً لـج في نزوانه
والصواب : « غيراً » والأخير :

فإن تنقيه أو صبرت فإنما زمانك أيضاً متقض كزمانه
وقد وضعا بعد كلمة « تنقيه » كلمة « كذا » بين قوسين . وظننا أنه أثبت
الياء ضرورةً والحقيقة أنه يذكر رجلاً كنيته أبو قاسم بأفعال أبيه
السيئة ، ويحذره أن يتبعه في فعل السوء . وعليه فإن الصواب : « فإن
تتبعه » .

(۷۳) - ونقلنا في ص ۳۰۸ بيتين [من مخلع البسيط] أولهما :

قد أولع الناس بالتلاق والمرء صبّ إلى منـاه
والصواب : « بالتلاقي » .

(۷۴) - ونقلنا في الصفحة نفسها بيتين [من الخفيف] أولهما :

نحن والله في زمان سفيه يصنع النائبات في كأس فيه
والصواب : « يصنع » .

JANUARY,

1899.

Gihar Makala
Nisauyi Arusi

THE
JOURNAL
OF THE
ROYAL ASIATIC SOCIETY
OF
GREAT BRITAIN & IRELAND.

January,

1899.



PAID MDCGCCXXXIII N° 1

JANUARY 15TH.

SCHMIDT PERIODICALS GMBH
D-8201 Bad Feilnbach 2
W. Germany

منشورات كلية الآداب والعلوم الإنسانية بالرباط

qehar makale

كتاب

قهار مقال (أربع مقالات)

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi

6304

509.297

SEM.6

لمؤلفه

نظامي عرضي سمرقندي

مع ترجمة
محمد بن تاوون

استاذ اللغات الشرقية في الجامعات المغربية

DIA Khatami q. kalim
R10



کتاب

چهار مقاله

تالیف

احمد بن عمر بن علی النطای العروزی السمرقندی

در حدود سنه ۵۰۰ هجری

بسعی و اهتمام وتصحیح

این ضعیف

محمد بن عبد الوهاب قزوینی

بإضمام مقدمه و حواشی و فهرس ثلثه و جدول

اختلاف قراءات نسخ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
nirbaş No:	18828
aif No:	509.297 N12.4

در مطبعة ایران شهر در برلین بطبع رسید
سنه ۱۳۴۵ هجری مطابق سنه ۱۹۲۷ مسیحی

Orientalischer Zeitschriftenverlag

I r a n s c h ä h r

Berlin-Grünwald, Friedrichsruherstrasse 37

— Gehar Makale —

25 KASIM 1993

BADE TATINLAH DIRTAR
KONRA GELEN DOKUMAR

London 1927



صفحه 2 از 138 صفحه

شماره مدرک : ۷۶-۵۴۴۰م
 نوع مدرک : کتاب فارسي
 رده کنگره : چ؟ / PIR????
 رده ديويي : ۸۶۸/۸۲۳
 سر شناسه : نظامي ، احمدبن عمر ، قرن ۶ق
 عنوان : چهار مقاله
 تکرارنام پديد آور : تالیف احمدبن عمر بن علي نظامي عروضي سمرقندي
 محل نشر : تهران
 ناشر : زوار
 تاريخ نشر : ۱۳۳۳
 صفحه شمار : ۱ ج . ، (شماره گذاري گوناگون)
 ص. ع. به : انگليسي Nizami-i-Arudi-i-samarqani. the chahar Maqala (Four discour
 :ses)
 توضيح : " طبق نسخه اي که بسعي و اهتمام و تصحيح محمد قزويني بسال ۱۳۲۷
 هجري قمري در قا هره چاپ شد ، با تصحيح مجدد و شرح لغات و عبارات و
 توضيح نکات ادبي بکوشش محمد معين"
 کتابنامه : به صورت زیرنویس
 موضوع ها : نثر فارسي-- قرن ۶ق
 شناسه ها : قزويني ، محمد ، ۱۲۵۶- ، ۱۳۲۸ مصحح/ معين ، محمد ، ۱۲۹۷- ، ۱۳۵۰
 مصحح/ عنوان



صفحه 7 از 138 صفحه

شماره مدرک : ۱۷۰۱-۶۴م
 نوع مدرک : کتاب فارسي
 رده کنگره : چ؟ / PIR????
 رده ديويي : ۸۴۸/۸۳۳
 سر شناسه : نظامي ، احمدبن عمر ، قرن ۶ق
 عنوان : چهار مقاله
 تکرارنام پديد آور : تالیف احمدبن عمر بن نظامي عروضي سمرقندي ... طبق نسخه اي که به سعدي و ا هتمام و تصحيح محمد قزويني بسال ۱۲۲۷ق . در قا هره چاپ شده ؛ با تصحيح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضيح نکات ادبي با هتمام محمد معين
 محل نشر : تهران
 ناشر : اميرکبير
 تاريخ نشر : ۱۳۶۴
 صفحه شمار : ، ۱۳۶۸ ص
 توضيح : چاپ قبلي : ابن سينا ، ۱۲۴۸
 بهاء : ۲۴۰ ريال
 شابک : 1-0294-00-964
 موضوع ها : نثر فارسي-- قرن ۶ق
 شناسه ها : قزويني ، محمد ، ۱۲۵۶- ، ۱۳۲۸ مصحح/ معين ، محمد ، ۱۲۹۷- ، ۱۲۵۰ مصحح/ عنوان

Powered By ParsAzarahsh Co.
 All rights reserved.

www.nli.ir/



صفحه 25 از 138 صفحه

شماره مدرک : ۷۲-۲۲۱۵ م
 نوع مدرک : کتاب فارسی
 رده کنگره : چ? / PIR????
 رده دیویی : ۸۴۸/۸۲۳
 سر شناسه : نظامی ، احمدین عمر ، قرن ۶ ق
 عنوان : چهار مقاله
 تکرارنام پدید آور : احمدین عمرین نظامی عروضی سمرقندی
 محل نشر : تهران
 ناشر : جامی
 تاریخ نشر : ۱۳۷۲
 صفحه شمار : بیست و چهار ، ۱۳۶ ص
 فروست : گنجینه ادب فارسی
 کتابنامه : به صورت زیرنویس
 بهاء : بها ۲۵۰۰ ریال
 موضوع ها : نثر فارسی-- قرن ۶ ق
 شناسه ها : قزوینی ، محمد ، ۱۳۲۸-۱۳۵۶ . مصحح/ معین ، محمد ، ۱۳۵۰-۱۳۹۷ . مصحح/
 عنوان

Powered By PārsAzaraksh Co.
 All rights reserved.

www.nli.ir/

بوده، و نظامی (ص ۶۵) برای او دعای طول عمر و بقا کرده، و سنجر در ۵۵۲ ق وفات یافته است. از سوی دیگر مؤلف در پایان مقاله اول (ص ۲۲) مطالعه کتابهایی از جمله مقامات حمیدی را به دبیران مبتدی توصیه می‌کند و کتاب مزبور در ۵۵۱ ق تألیف شده است؛ بنابراین تاریخ تألیف چهارمقاله به احتمال قریب به یقین میان سالهای ۵۵۱-۵۵۲ ق محصور است.

عمده اطلاعات ما از نظامی عروضی همان است که در مطاوی کتاب او آمده است. از جمله اینکه عمر خیام و ابوجعفر بن محمد بن ابی سعد بر وی حق استادی داشته‌اند (ص ۱۰۰، ۱۲۵) و امیرالشعرا معزی شعر او را آزموده، و نسبت به او بزرگیها نموده است (ص ۶۵)؛ دیگر آنکه در بهار ۵۰۴ ق در دیار خود سمرقند از دهقان ابورجا احمد بن عبدالصمد عابدی درباره رودکی و شعر معروف او «بوی جوی مولیان» مطالبی شنیده است، از جمله این سخن مبالغه آمیز که ۴۰۰ شتر نر، هدایا و صله‌های شعر مزبور را برای رودکی حمل می‌کرده‌اند (ص ۵۳-۵۴).

وی در ۵۰۶ ق در خانه امیر ابوسعید جره در کوی برده‌فروشان بلخ به مجلس انس و عشرت امام مظفر اسفرزاری و خیام پیوسته، و پیشگویی خیام درباره موضع آرامگاه او را از خود وی شنیده است (ص ۱۰۰-۱۰۱). در ۵۰۹ ق به هرات رفته، و از ابو منصور با یوسف ماجرای دو بیت مدعی را که ازرقی هروی برای امیر طغانشاه گفته و سلطان چشمان او را بوسیده، شنیده است (ص ۶۹-۷۰). یک سال بعد، از هرات به توس آمده، و به اردوی سلطان سنجر در دشت تروق توس ملحق شده است؛ درحالی که ساز و برگی نداشته، شعر خود را بر امیز معزی خوانده، و مورد تحسین و تشویق و مساعدت او قرار گرفته است (ص ۶۵)؛ هم در این سفر به زیارت آرامگاه فردوسی توفیق یافته است (ص ۸۳)، و از توس به نیشابور آمده، یک‌روز در مسجد آدینه ماجرای شگفت‌نسناس را از ابورضا بن عبدالسلام شنیده است (ص ۱۵).

وی در سالهای ۵۱۲-۵۱۴ ق نیز در نیشابور بوده، و امیر معزی اظهار ندامت سلطان محمود را از جنایی که در حق فردوسی روا داشته، برای نظامی بازگو کرده است. همچنین در ۵۳۰ ق در نیشابور بوده، و یک‌روز به زیارت قبر خیام رفته، و مزار او را در کنار دیوار باغی پوشیده از گلها و شکوفه‌ها دیده است (ص ۱۰۱). در ۵۴۷ ق پس از شکست علاءالدین غوری از سلطان سنجر به سبب آنکه خود نیز در آن جنگ شرکت داشته، از بیم جان، مدت مدیدی متواری بوده است (ص ۱۳۲)؛ نیز نک: براون، III/338.

از جمله اطلاعات دیگری که از چهارمقاله عاید می‌شود، آن است که نظامی هنگام تألیف این کتاب، ۴۵ سال از خدمات او به ملوک غوریه می‌گذشته است (ص ۱۵) و نیز یکی از ۴ شاعری است که نام این ملوک را با شعر خود مخلد ساخته است

جامع الاحزان، به کوشش بابک خضرای، تهران، ۱۳۳۸ش؛ همو، شرح ادوار، به کوشش تقی بینش، تهران، ۱۳۷۰ش؛ مسعودیه، محمدتقی، مبنای اتنوموزیکولوژی (موسیقی‌شناسی تطبیقی)، تهران، ۱۳۴۵ش؛ منا، شهاب، ضربیهایی حبیب سماعی، تهران، ۱۳۳۸ش؛ نزل، ب، «نقش موسیقی در فرهنگ»، ماهور، تهران، ۱۳۳۸ش، ص ۶، ش ۲۱.

چهارمقاله، نام و عنوان مشهور کتاب مجمع النوادر و یکی از بهترین نمونه‌های آثار منثور زبان فارسی (همایی، ۱۰۰؛ صفا، ۹۶۱/۲-۹۶۲)، تألیف ابوالحسن نظام‌الدین - یا نجم‌الدین - احمد بن عمر بن علی سمرقندی معروف به نظامی عروضی، نویسنده و شاعر سده ۶ ق/۱۲ م.

نام اصلی کتاب مجمع النوادر است، اما به سبب اشتغال آن بر ۴ موضوع مختلف به چهارمقاله شهرت یافته است (نک: همانجاها؛ یوسفی، ۱۷۳). نویسنده آن را به شاهزاده حسام‌الدین علی، پسر فخرالدین مسعود (سل ۵۴۰-۵۵۸ ق/۱۱۶۳-۱۱۶۴ م)، نخستین پادشاه از سلسله دوم ملوک غوریه (= آل شنسب) - که در بامیان و طخارستان حکومت می‌کردند - تقدیم کرده است (نظامی، ۲، ۱۳۵). نخستین منبعی که شرح حال نظامی عروضی در آن آمده، تذکره لباب الالباب از محمد عوفی است (نک: ۲۰۷/۲-۲۰۸) که خود کهن‌ترین تذکره موجود است و به‌رغم آنکه فقط حدود ۶۰ سال پس از چهارمقاله تألیف شده، به‌نام این کتاب اشاره نکرده است. برخی منابع، از جمله محمد بن هندوشاه نخجوانی (۸۲/۱۱)، خواندمیر (۵۳۴/۲) و حمدالله مستوفی (ص ۷۵۳) از آن با عنوان مجمع النوادر یاد کرده‌اند؛ بعضی دیگر مانند دولت‌شاه سمرقندی (ص ۶۰) و از معاصران، براون (III/336)، ریپکا (۴۰۶/۱، ۷۴۰/۲) و محبوب (ص ۲۷۷) از این کتاب منحصرأ با نام چهارمقاله سخن گفته‌اند. کسانی هم چون قاضی احمد غفاری (ص ۵۸)، هدایت (۵۹/۱۱۱)، نفیسی (۱۲۰/۱)، همایی (همانجا)، صفا (۹۶۱/۲) و زرین کوب (از گذشته ...، ۳۰۴) نام آن را مجمع النوادر موسوم به چهارمقاله ذکر کرده‌اند.

امین احمد رازی (۱۵۲۹/۳)، و به تبعیت از او حاجی خلیفه (۶۲۷/۲) و مدرس تبریزی (۲۱۷/۵) مجمع النوادر و چهارمقاله را به خطا دو کتاب متفاوت و مستقل پنداشته‌اند (نک: قزوینی، هفت - نه). نظامی خود به نام کتاب و تاریخ تألیف آن تصریح نکرده است، اما با توجه به کلمه مکرر «مقاله» در آغاز و انجام کتاب (ص ۱۹، ۱۳۵) و نیز تبویب آن به صورت «مقاله اول»، «مقاله دوم» و ... و احتوای آن بر چهار موضوع دبیری، شاعری، نجوم و طب، نام چهارمقاله مناسب و مقبول می‌نماید (نک: معین، ۷۳)؛ همچنین کلمات «طرفه» و «نواذر» (نک: ص ۱۹) وجه تسمیه مجمع النوادر را به ذهن متبادر می‌سازد. به گفته قزوینی (ص هشت - نه) چهارمقاله در ۵۵۱ یا ۵۵۲ ق تألیف شده است، زیرا هنگام تألیف آن سلطان سنجر در حال حیات

small amount of other produce (Refāhīyat et al., pp. 205-13). In the census of 1364 Š./1985 the total livestock population of the region was estimated at 997,000 head: 468,000 sheep, 358,000 goats, 94,000 cows, and 77,000 beasts of burden.

According to the official census of 1355 Š./1976, 39 percent of the employed population was engaged in agriculture (cf. an average of 34 percent for Persia as a whole), while 48 and 13 percent were employed in manufacturing and services respectively (Soltani-Tirani. An important element in both village and nomadic economies was carpet weaving (see BAKTĪĀRI TRIBE III. BAKTĪĀRI CARPETS). The towns, which functioned as retail and wholesale centers for their districts, played an important role in the organization of this industry, especially Šahr-e Kord, where in the mid-1350s Š./1970s there were 2,297 carpet workshops employing a total labor force of 2,614 people. There were more than fifty workshops for spinning and dyeing wool, and thirty-eight enterprises employing forty-eight people were trading in wool and silk. Smaller urban centers like Jūneqān (more than 1,500 people employed in activities related to carpets), Farroḡšahr (ca. 2,000), and Fārsān (ca. 1,000) were also active in carpet making and trading.

Located in the four administrative centers of Āhār Maḥāl wa Baktīārī is a variety of government agencies, including schools, technical-training establishments, hospitals (there were three in the province in 1362 Š./1983) and other health facilities, public libraries, and the like.

Bibliography: N. Afšār-e Nāderī, et al., *Jamī'iyat wa šenās-nāma-ye īlāi-e Kohgīlūya wa Boir-Aḥmad*, Tehran, 1347 Š./1968. Ī. Afšār Sīstānī, *Moqaddama-ī bar sākt-e īlhā, ādornešīnān wa ṭawāyef-e 'ašāyerī-e Irān*, 2 vols., Tehran, 1366 Š./1987. M. 'Alizāda and K. Kāzerūnī, *Mohūjarat wa šahrnešīnī dar Irān*, Tehran, 1364 Š./1985. N. Amīr-Ḥosaynī, *Šenākt-e sarzamīn-e Baktīārī*, Isfahan, 1354 Š./1975. R. Badī'ī, *Joḡrāfiyā-ye moḡāsal-e Irān*, 3 vols., Tehran, 1362 Š./1983. 'A.-R. Farajī et al., *Joḡrāfiyā-ye kāmel-e Irān*, 2 vols., Tehran, 1366 Š./1987, pp. 583-99. *Iran Year Book* 88, Bonn, 1988. A. H. Kešavarz, *'Ašāyer wa mas'ala-ye eskān*, Tehran, 1355 Š./1976. Idem, "Molāheẓāt-ī bar sākt-e ejtemā'ī wa neẓām-e eqtešādī dar 'ašāyer-e Irān." *Čašmandāz* 3, Paris, 1367 Š./1988, pp. 39-53. Idem and 'A.-N. Raẓawī, *'Ašāyer wa mas'el-e lawse'a*, Tehran, 1355 Š./1976. Markaz-e Āmār-e Irān, *Āmār-e kārgāhhā-ye bozorg-e šan'aī*, Tehran, 1363 Š./1984. Idem, *Šenās-nāma-ye šahrhā-ye kešvar XVI. Ostān-e Āhār Maḥāl wa Baktīārī*, Tehran, 1364 Š./1985. Idem, *Ejtelā'ī-e moqaddamātī-e saršomārī-e 1365*, Tehran, 1365 Š./1986. H. Refāhīyat et al., *Gozāreš-e eqtešād-e kešvarzī-e kešvar dar sāle 1364*, Tehran, 1365 Š./1986. J. Šafīnezād, *Neẓāmhā-ye sonnāī-e ābyārī dar Irān*, Tehran, 1359 Š./1980. Sāzmān-e Barnāma wa Būdja-ye kešvar, *Gozāreš-e waẓ'-e mawjūd-e jāme'a-ye 'ašāyerī-e Irān wa arzyābī-e kollī-e 'amalkard-e barnāmahā-ye 'omrānī*, Tehran,

1355 Š./1976. M. A. Soltani-Tirani, *Handwerker und Handwerk in Esfahan. Räumliche, wirtschaftliche und soziale Organisationsformen. Eine Dokumentation*, Marburger Geographische Schriften 87, Marburg, 1982. Weẓārat-e Kešavarzī, *Gozāreš-e sālāna-ye Sāzmān-e Jangalhā wa Marāte'-e Kešvar*, Tehran, 1354 Š./1975. P. Varjāvand et al., *Bāmedī. Ṭāvefo-ī az Baktīārī*, Tehran, 1364 Š./1985. Weẓārat-e Kešvar, *Keitāb-e joḡrāfiā wa asāmī-e deḥāt-e kešvar* III, 2nd ed., Tehran, 1331 Š./1952, pp. 255-61.

(ECKART EHLERS)

ĀHĀR MAQĀLA, Persian prose work written in the 6th/12th century by Abu'ī-Ḥasan Neẓām-al-Dīn (or Najm-al-Dīn) Aḥmad b. 'Omar b. 'Alī Neẓāmī 'Arūzī Samarqandī, originally entitled *Majma' al-nawāder*. The authors of *Haft eqḡīm* (III, p. 352) and *Kašf al-zonūn* (ed. Yaltkaya and Bilge, pp. 621, 1604) are evidently wrong in considering *Majma' al-nawāder* as a separate work (see *Āhār maqāla*, introd., pp. vii-ix). It consists of four discourses (*maqālas*), hence the title, on four different subjects. The date of its composition can be placed in the years 550-52/1155-57, when the author was already at an advanced age (introd., pp. ix-x comm. p. 22 n. 4). The references in this article are to Mo'īn's edition (see below).

The author. The exact dates of Neẓāmī's birth and death are not known, but he was probably born in the last quarter of the 5th/11th century. Most of our scanty information about Neẓāmī's career comes from scattered passages in the *Āhār maqāla* itself. In 504/1110-11 he was in his home town Samarqand, where he collected some information about Rūdākī (pp. 53-54). At Balk in 506/1112-13 he met 'Omar Kayyām and Abū Ḥātem Asfezārī (qq.v.) at a banquet. There Kayyām predicted that his tomb would be covered by flower petals in the spring (pp. 100-01). In 509/1115-16 he was at Herat (p. 71). Next year he left for the sultan Sanjar's camp near Tūs and there met the poet Amīr Mo'ezzi, who tested his poetical talent, showed him favor, and encouraged him by explaining how his own career had started and progressed at Malekšāh's court (pp. 65-69). On this journey he visited Ferdowsī's tomb at Tūs (p. 83), and in the same year he was at Nīšāpūr (p. 15), where he was again in 512/1118 (pp. 108-09) and in 514/1120-21, when he heard the story of Ferdowsī and Sultan Maḥmūd of Ġazna from Amīr Mo'ezzi (pp. 81-83). These statements may indicate that he resided at Nīšāpūr during these four or five years. In 530/1135-36 he revisited Nīšāpūr and found Kayyām's tomb hidden under petals at the foot of a garden wall (pp. 100-01). In 547/1152-53 he was with the defeated Ghurid army at the battle between the Saljuq Sultan Sanjar and the Ghurid Sultan 'Alā'-al-Dīn in the Ōba district near Herat, and for some time afterward he lived in hiding at Herat (pp. 104, 132-33).

Neẓāmī himself claims to have studied with 'Omar Kayyām (p. 100; see also introd., pp. xxxiii-xxxiv; Yār-Aḥmad, p. 160) but also mentions another teacher, Abū

آثار خطی تاجیکستان، ۱۴۳/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی
 کتابخانه گنج بخش، ۶۶۹/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه
 ملی پاکستان کراچی، ۲۲۶؛ مجموعه نسخه‌های خطی فارسی
 فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ۶-۲۰۱/۱.

معصومی

چهار گلزار (čā.hār.golzār)، کتابی به فارسی در توضیح حروف
 الفبای فارسی و تفسیر صنایع لفظی و معنوی که در ۹۶۸ق /
 ۱۵۶۰م به قلم نثاری بخارایی (۹۲۲-۱۰۰۶ق) تألیف شده
 است. این کتاب دارای چهار باب / گلزار است. هر باب به
 فصل‌ها / گل‌ها تقسیم شده است. باب یکم در پنج‌بخش (تقسیم،
 تفصیل، حرکات، سکونات و حروف)، باب دوم در دو بخش
 صنایع لفظی و صنایع معنوی، باب سوم در دو بخش درباره شعر
 و وزن عروضی و باب چهارم درباره صنایع بدیعی شعر فارسی
 است. نسخه‌ای از چهار گلزار به شماره ۱۲۴۲/۶ در انستیتوی
 آثار خطی تاجیکستان نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۲۰/۲-۲۳۳؛ تاریخ نظم و نثر،
 ۴۰۳/۱؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان،
 ۷۶۳/۲؛ فهرست نسخ خطی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان،
 ۳۲۶/۱-۳۲۷؛ عثمان نظیر، «رودکی در چهارگلزار حسن خواجه
 نثاری»، ایران شناخت، شماره ۱۱، ۱۳۷۷ش، صص ۱۰۰-۱۱۱.

رشنوزاده

چهارمقاله (čā.hār.ma.qā.le) / مجمع النوادر، کتابی ادبی و تاریخی
 در بیان دریاست‌ها و ویژگی‌های چهارگروه از ندیمان شاهان،
 یعنی دبیران، شاعران، اخترشناسان و پزشکان، نوشته
 نظام‌الدین ابوالحسن احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی
 سمرقندی (- پس از ۵۵۲ق). مؤلف، کتاب را بین سال‌های
 ۵۵۱ و ۵۵۲ق پدید آورد و به نام ابوالحسن حسام‌الدین علی بن
 فخرالدوله مسعود بن عزالدین حسینی از شاهزادگان غوری کرد.
 این کتاب یک مقدمه و چهار مقاله دارد و از همین رو به چهار
 مقاله شهرت یافته است. مقدمه کتاب پس از حمد خدا دارای
 پنج فصل است. فصل یکم در ستایش پادشاهان آل شنسب،
 فصل دوم در سبب تألیف کتاب، فصل سوم در آفرینش جماد و
 نبات، فصل چهارم در آفرینش حیوان و فصل پنجم در آفرینش
 انسان و پیدایش حواس ظاهر و قوای باطن. آنگاه پادشاه را
 جانشین امام می‌داند و برای او ندیمانی را لازم می‌شمارد. پس

شرایط هر یک را در مقاله‌ای می‌آورد. مقاله یکم در ماهیت دبیری
 و کیفیت دبیر کامل، مقاله دوم در ماهیت علم شعر و صلاحیت
 شاعر، مقاله سوم در علم نجوم و مهارت منجم و مقاله چهارم در
 علم طب و هدایت طبیب است. نویسنده در ابتدای هر مقاله
 شرایط و اوصاف هر یک از طبقات چهارگانه را که به نظر او
 پادشاهان بدیشان نیاز دارند، آورده است. وی هر مقاله را با
 مقدمه‌ای درباره موضوع و شرایط اشخاص وابسته بدان آغاز
 می‌کند و سپس با آوردن ده حکایت در اثبات ادعای خویش به
 منظور تبیین و روشن کردن مطلب، آن را به پایان می‌برد. این
 کتاب با وجود اختصار یکی از منابع ادبی بسیار مهم در
 زبان فارسی و حاوی نام و شرح احوال گروهی از نویسندگان،
 شاعران، منتجمان و پزشکان نام‌آور است. مقاله یکم از
 نویسندگان بزرگ پیش از مؤلف و همچنین از کتاب‌های
 برجسته‌ای که برای آموزش فن دبیری، باید مورد مراجعه دبیران
 باشد یاد کرده و خواندن این آثار را برای کسب مهارت در فن
 دبیری توصیه کرده است. مقاله دوم بسیاری از شاعران ایرانی را
 در دوره‌های غزنویان، دیلمیان، سلجوقیان و غوریان نام برده و
 شرح حال مشهورترین ایشان، همچون رودکی، عنصری،
 فرخی، معزی، فردوسی، ازرقی و مسعود سعد سلمان را آورده
 است. مقاله سوم از حکیم عمر خیام یاد کرده که به دلیل
 همعصری و دیدار و گفت و گوی نویسنده با او، اثر او را از
 جایگاهی ویژه برخوردار کرده است. مقاله چهارم در اهمیت
 پزشکان و توجه به ایشان است و از طبیبان نامی، همچون
 محمد زکریای رازی و بوعلی سینا یاد کرده است. این کتاب
 مرجع بسیاری از آثار مورخان و ادیبان بوده است که قدیم‌ترین
 آن لباب الالباب سدیدالدین محمد عوفی است و بقیه به ترتیب
 اهمیت و زمان کتابت عبارتند از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار،
 تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، تذکره دولتشاه نوشته دولت‌شاه
 سمرقندی، نگارستان قاضی احمد غفاری، مجمع‌النوادر بنیانی،
 فرهنگ جهانگیری و روضة الانوار سبزواری. شیوه نگارش کتاب
 کهنه‌تر از شیوه‌ای است که در روزگار مؤلف رواج داشته و سبک
 آن ترکیبی از سبک قرن پنجم و ششم هجری است، به عبارت
 دیگر ترکیبی است از نثر مرسل قدیم و نثر فنی جدید و از این
 جهت که جامع هر دو شیوه و نماینده هر دو قرن است، شایان
 توجه است، زیرا هم لطایف زبان محاوره و آداب و اخلاق و
 شیوه معیشت عصر و هم صنایع و بدایع نوظهور ادبی در آن
 هویدا است. کاربرد وازگان تازی در بخش‌هایی از کتاب به دلیل